

پایان مهر

یاد آن آموزگار ساده پوش





اولین روز دبستان بازگرد
کودکی ها شاد و خندان باز گرد
باز گرد ای خاطرات کودکی
بر سوار اسب های چوبکی
خاطرات کودکی زیباترند

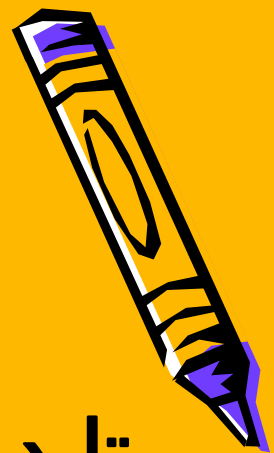
یادگاران کهن مانا ترند
درسهای سال اول ساده بود
آب را بابا به سارا داده بود

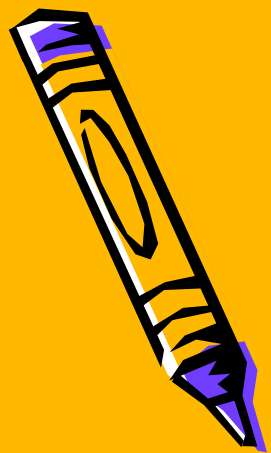


درس پند آموز رویاه و خروس
رویه مکار و دزد و چاپلوس
روز مهمانی کوکب خانم است
سفره پر از بوی نان گندم است
کاکلی گنجشکی باهوش بود
فیل نادانی برایش موش بود
با وجود سوز و سرمای شدید
ریز علی پیراهن از تن می درید

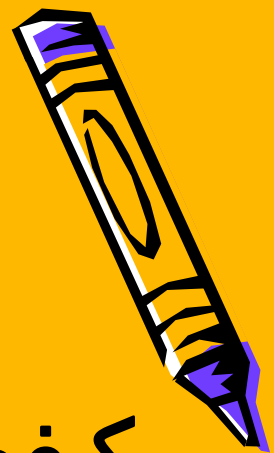


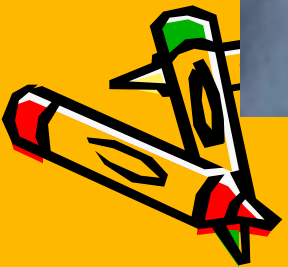
تا درون نیمکت جا می شدیم
ما پر از تصمیم کبری می شدیم
پاک کن هایی ز پاکی داشتیم
یک تراش سرخ لاکی داشتیم





کیفمان چفتی به رنگ زرد داشت
دوشمان از حلقه هایش درد داشت
گرمی دستانمان از آه بود
برگ دفترها به رنگ گاه بود





مانده در گوشم صدایی چون تگرگ
خش خش جاروی با پا روی برگ
همکلاسیهای من یادم کنید
باز هم در کوچه فریادم کنید

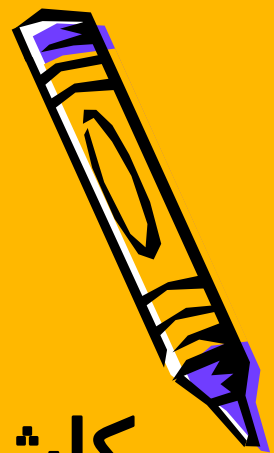




همکلاسیهای درد و رنج و کار
بچه های جامه های وصله دار
بچه های دکه سیگار سرد
کودکان کوچک اما **مرد مرد**



کاش هرگز زنگ تفریحی نبود
جمع بودن بود و تفریحی نبود
کاش می شد باز کوچک می شدیم
لا اقل یک روز کودک می شدیم





یاد آن آموزگار ساده پوش
یاد آن گچها که بودش روی دوش
ای معلم نام و هم یادت به خیر
یاد درس آب و بابایت به خیر
ای دبستانی ترین احساس من
بازگرد این مشقها را خط بزن



پیروز باشید

tahavol@irimo.ir

Kavehmodabber@yahoo.com

